

تجربه زیسته کارگران زن در بخش غیررسمی اقتصاد ایران (مطالعه موردی کارگران غیررسمی زن استان تهران)

فاطمه جعفری* ، محمد سعید ذکایی**

محمد زاهدی اصل*** ، فرشاد مؤمنی****

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۲۰

چکیده

اشتغال غیررسمی از بخش‌های قابل توجه در اقتصاد ایران است که همراهی قوی با محرومیت اجتماعی دارد؛ زمانی که زنان وارد بازار کار می‌شوند، اشتغال غیررسمی مهم‌ترین گزینه پیش روی آن‌هاست. هدف پژوهش پیش رو فهم سازوکارهای محرومیت ساز اشتغال غیررسمی و چگونگی برون رفت کارگران غیررسمی زن از این شرایط است. روش پژوهش از نوع کیفی با بهره‌گیری از روش نظریه مبنایی است. جمعیت مطالعه کارگران غیررسمی زن استان تهران هستند که از طریق نمونه‌گیری هدفمند ۳۲ نفر جهت مشارکت‌گزینش شده‌اند. فنون داده‌یابی مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته است. جهت داده‌کاوی از روش کدگذاری نظری بهره گرفته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اشتغال غیررسمی یک نوع سازوکار بقاگرایانه به شمار رفته و کارگران غیررسمی زن با سرمایه تهی و تجربه کاستی قدرت در چهارگانه حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و روانشناختی (نارسایی قدرت بخشی رسمی سازی) وارد این گستره شده، در آن می‌مانند و یا از آن خروج می‌یابند، از سویی کارگران در چرخه غیررسمی سازی، در یکی از مراحل پیش‌آگهی، آگاه ماندگی، کنشگری، واپس روی و رهایی بخشی قرار دارند. بر پایه پژوهش، مدل قدرت بخشی رسمی سازی از جمله سازوکارهای کمک‌کننده به کارگران در فرایند رسمی سازی و دسترسی بیش‌تر به کف حمایت اجتماعی پایه است.

واژه‌های کلیدی: کارگر غیررسمی زن، بخش غیررسمی اقتصاد، اشتغال غیررسمی، کف

حمایت اجتماعی پایه، قدرت بخشی رسمی ساز، چرخه غیررسمی

* دانشجوی دکتری مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی. (نویسنده مسئول).

fatemehjaafari30@yahoo.com

saeed.zokae@gmail.com

** استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.

zahediasl@atu.ac.ir

*** استاد مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

farshad.momeni@gmail.com

**** استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی.

۱- مقدمه و بیان مسئله

هر فردی بدون توجه به این که چه موقعیتی در اجتماع دارد حق برخورداری از حقوق انسانی پایه‌ای چون حق بر آموزش، حق بر بهداشت، حق بر مسکن، حق بر اشتغال، حق بر تأمین اجتماعی و در نهایت استانداردهای کافی برای زندگی را دارد، اما از نظر تاریخی بخش مهمی از این حقوق به اشتغال رسمی گره‌خورده است، مانند بیمه‌های بیکاری، بیمه تأمین اجتماعی، صندوق‌های بازنشستگی، مقررات کار و مانند آن. فرایند رسمی‌سازی اشتغال به شکل نوین و فراگیر خود (مشمولیت قانون کار) با صنعتی شدن گره‌خورده است و از همین روست که مفهوم طبقه کارگر، مشمولیت قانونی وی و فرایند صنعتی شدن دو روی سکه هستند، بر پایه همین ادبیات رایج مسئله‌مندی اشتغال غیررسمی را باید با فرایند رسمی‌سازی اشتغال و تصویب قانون وظایف در سال ۱۲۸۷ ه.ش. (قاجاریه) و نیز پیوستن ایران در سال ۱۲۹۳ ه.ش. به سازمان جهانی کارگران واکاوی کرد. فرایندی که با تصویب نخستین قانون استخدام کشوری در آذرماه ۱۳۰۱ ه.ش. دنبال شد و تصویب "صندوق احتیاط کارگران طرق و شوارع" در ۱۳۰۹ ه.ش. نیز به نوعی نسل اول بیمه‌های اجتماعی در ایران است، دوره‌ای که همراه با شروع فرایند صنعتی شدن و مفهوم‌سازی طبقه کارگر در ایران است، در نهایت نیز در سال ۱۳۲۵ ه.ش. نخستین قانون جامع کار تصویب شد.

اما نگارندگان مسئله‌مندی اشتغال غیررسمی زنان را با مشمولیت قانونی آن‌ها در گستره اشتغال جستجو نمی‌کنند و در پی فهم سازوکارهای فرهنگی و اجتماعی محرومیت ساز زنان در گستره اشتغال هستند، چون اشتغال رسمی نیازمند زیرساخت‌هایی چون آموزش و در بیان کلی‌تر حق حضور زنان در گستره عمومی است، به‌عنوان نمونه انقلاب مشروطه از جمله سرعت بخش‌های حضور زنان در گستره عمومی و کوشش‌های مدنی در دسترسی زنان بر حق آموزش، حق بر رأی دادن و مانند آن است، کوشش‌هایی که تا دوره پهلوی هم ادامه پیدا کرد. اما مطالعه اسناد نشان

می‌دهد که بیشتر، زنان طبقه متوسط و طبقه بالا از این حقوق بهره‌مند می‌شدند و زنان طبقه‌های پایین به سبب محرومیت از این حقوق مانند حق بر آموزش از گستره مشارکت بازمی‌ماندند و چرخه غیررسمی‌ساز و محرومیت‌ساز آن‌ها ادامه می‌یافت، از همین رو فرایند غیررسمی شدن گروه‌های ویژه‌ای از زنان در گستره‌های گوناگون از جمله اشتغال را باید در همین جنبش‌های تاریخی و بازدارنده‌های آن پی گرفت، به‌ویژه آنکه گستره اشتغال غیررسمی همراهی نزدیک و قوی با گستره فقر و محرومیت اجتماعی دارد و این بخش در برگیرنده کودکان، افراد ناتوان، گروه‌های قومی و نژادی یا گروه‌های مهاجر و زنان فقیر است.

زمانی که زنان وارد بازار کار می‌شوند، اشتغال غیررسمی به سبب‌های گوناگون ساختاری و عاملیتی مانند مقررات پیچیده و مبهم، کمبود زیرساخت‌ها، یارانه‌های ناکارآمد، شبکه‌های تأمین اجتماعی ضعیف، مهاجرت، تبعیض‌های جنسیتی، قومیتی و فرهنگی، نبود مهارت‌های فنی و آموزشی لازم و مانند آن مهم‌ترین گزینش پیش روی آن‌هاست و زنان وارد مشاغلی مانند: خدمتکاری، دست‌فروشی، فروشندگی، کارگری در تولیدی‌های غیررسمی، مترجمی در خانه، انجام امور حسابداری در خانه و دیگر امور تخصصی که برای کاهش هزینه شرکت‌ها به خانه‌ها منتقل شده است، می‌شوند. به‌عنوان نمونه ایران از نظر شناسه مشارکت اقتصادی زنان در رتبه ۱۴۰ قرار دارد و زنان ۱۷/۲ درصد و مردان ۴۸/۷۶ درصد از بازار کار را در اختیار دارند (گزارش جهانی شکاف جنسیت^۱، ۲۰۱۷). بر پایه مرکز ملی آمار نیز، نرخ مشارکت اقتصادی در سال ۱۳۹۷ ه.ش. برای زنان ۱۸/۲ درصد و برای مردان ۸۱/۸ درصد است.

کارگران غیررسمی زن دشواری‌های گوناگونی را تجربه می‌کنند، مانند: پایمال شدن حق امنیت شغلی، اخراج خودسرانه و نبود شرایط استاندارد شغلی، به‌عنوان نمونه از ۹۶/۸ درصد جمعیت بیکار تنها ۳/۲ درصد از بیمه بیکاری استفاده کرده‌اند (مرکز

آمار ایران، ۱۳۹۶) و یا کارگران غیررسمی شرایط کاری غیراستاندارد و نامناسبی مانند: تولید محصول در شرایط ناسالم، خطرهای شغلی، خطر ابتلا به آسیب‌های روانشناختی، آسیب‌پذیری و خطرهای مالی را تجربه می‌کنند. مسئله دیگر کارگران غیررسمی دسترسی نداشتن آن‌ها به کف حمایت اجتماعی پایه مانند: بیمه‌های بیکاری، بیمه‌های درمان، بیمه‌های ازکارافتادگی و در حقیقت پایمال شدن حق بقا است. بر پایه گزارش جهانی عدالت^۱ (۲۰۱۹) نمره ایران از نظر پایبندی به قانون کار ۲۶ درصد است. از سویی پوشش نظام تأمین اجتماعی برای شاغلین بین سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۵، ۴۷ درصد بوده است و نکته مهم این است که بر پایه سرشماری سال ۱۳۹۶ ه.ش. شمار جمعیت فعال استان تهران ۹،۶۸۲،۷۴۳ نفر است که از این تعداد ۱،۸۶۳،۳۵۸ نفر بیمه‌شده اصلی هستند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۶). مسئله مهم دیگری که کارگران غیررسمی با آن روبرو هستند، پایمال شدن حقوق اساسی آن‌ها مانند بهره‌کشی، کار اجباری و مانند آن است؛ بهره‌کشی شناسه‌های گوناگون دارد مانند: فریب‌کاری در مورد ساعت و روزهای کاری، فریب‌کاری در مورد محتوای قرارداد کاری، فریب‌کاری در مورد موقعیت و محیط شغل، فریب‌کاری در مورد دستمزد و درآمد، خشونت و آزار نسبت به باورهای فرهنگی و مذهبی نیروی کار و مانند آن. بر پایه گزارش سازمان بین‌المللی کار ۱۱،۴ میلیون نفر زن و دختر و ۹،۵ میلیون مرد و پسر قربانی کار اجباری هستند (سی.ا.ی.^۲، ۲۰۱۳)، اما باوجود شرایط دشواری که کارگران غیررسمی با آن روبرو هستند، حقوق مدنی آن‌ها مانند امکان گفتگوی اجتماعی جهت حقوق بنیادین کار دچار گرفتگی است.

بنابراین، پرداختن به کارگران غیررسمی زن بایسته است و صرف این که این گستره از حاکمیت قانونی خارج است، به این معنا نیست که دشواری‌ها آن نادیده گرفته شود. بنابراین، با توجه به جستارهایی که گزارش آن رفت، در پژوهش پیش رو

1. World Justice project
2. C.O

از یک سو، کوشش بر شناسایی محرومیت‌های کارگران غیررسمی زن و واکاوی آن‌ها و از سوی دیگر تعهد به نوآوری و غنی‌سازی مفهومی قدرت بخشی است، به سبب این که زنان با توجه به بافتار فرهنگی دیرین ایران آسیب‌پذیرتر هستند و از سوی واقعیت موجود در جامعه این است که به نظر می‌رسد که محرومیت‌های اجتماعی کارگران غیررسمی زن کمتر شناخته و صداسازی شده و در راستای قاعده‌مندی و قدرت بخشی آن‌ها ادبیات یکپارچه‌ای وجود ندارد، بنابراین، در این پژوهش کوشش می‌شود تا سازوکارهای آسیب‌زا و محرومیت‌ساز کارگران غیررسمی زن با بهره‌گیری از روش‌شناسی پژوهش کیفی کشف و توصیف شوند، سپس پایه‌ای برای تدوین الگوهای عملی در جهت زدودن آن‌ها فراهم گردد؛ بنابراین به چگونگی قدرت بخشی رسمی‌سازی پرداخته خواهد شد، سازوکاری که می‌تواند در ترازهای گوناگون فرایند رسمی‌سازی را آسان‌سازی کند، بنابراین در این پژوهش برای نخستین بار به غنی‌سازی این مفهوم در گستره اشتغال غیررسمی پرداخته می‌شود.

۲- پرسش‌های پژوهش

پرسش اصلی

سازوکارهای آسیب‌زا و محرومیت‌ساز برای کارگران غیررسمی زن چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

پرسش‌های فرعی

۱- بخش غیررسمی اقتصاد در ایران، در گستره زنان، دارای چه ویژگی‌ها و

پویایی‌های درونی است؟

۲- انگیزه‌های روی‌آوری زنان به اشتغال غیررسمی چیست؟

۳- چالش‌های زنان در اشتغال غیررسمی چیست؟

۴- سازوکارهای زنان در اشتغال غیررسمی در واکنش به دشواری‌های پیش‌روی خویش کدام‌اند؟

۵- پیامدهای اشتغال غیررسمی زنان چیست؟

۶- بازدارنده‌های رسمی‌سازی در اشتغال غیررسمی زنان کدام‌اند؟

۳- پیشینه پژوهش

بررسی وضعیت کیفیت زندگی کارگران غیررسمی زن بر اساس پژوهش صورت گرفته پور رضا و همکارانش (۱۳۹۶) نشان می‌دهد که کیفیت زندگی زنان شاغل در بخش رسمی نسبت به زنان شاغل در بخش غیررسمی در سطح بالاتری قرار دارد و کارگران غیررسمی زن با مشکلاتی چون نبود حقوق مکفی، نداشتن بیمه و مانند آن روبرو هستند (پور رضا و همکاران، ۱۳۹۶).

یافته‌های درویشی جم و همکاران وی (۱۳۹۵) بر روی کارگران کارگاه‌های خیاطی نیز نشان می‌دهد که این کارگران تجربه‌هایی مانند: نبود احساس امنیت، نبود امنیت شغلی، نبود حمایت‌های اجتماعی کارآمد، تعدد مسئولیت‌ها و نقش‌ها، ضعف مهارت‌های اجتماعی و زندگی را تجربه می‌کنند (درویشی فرد، جسک و فیضی‌پور، ۱۳۹۵).

از سویی یافته‌های رستمی (۱۳۹۴) بر اساس پژوهشی روی دستفروشان زن در شهر تهران نشان می‌دهد که شمار زیادی از زنان در سنین جوانی قرار داشته و متأهل هستند، چرا که بار فشار اقتصادی خانواده‌ها، تا حد زیادی به عهده زنان نهاده شده است، از سویی درصد بالایی از افراد مورد مطالعه دارای تحصیلات دانشگاهی هستند و آن‌ها برای تأمین معاش زندگی و از روی ناچاری به دستفروشی روی آورده‌اند (رستمی، ۱۳۹۴).

یافته‌های حسین یزدی (۱۳۹۰) نیز بر اساس پژوهشی روی دستفروشان زن مترو نشان می‌دهد که فروشندگی در مترو برای زنان دارای مزیت‌هایی است از جمله: در

دسترس بودن مسافران به‌عنوان مشتری، نپرداختن مالیات، در امان بودن از نگاه‌های آزاردهنده مردها و امنیت موجود در واگن‌های قطار و درآمد مناسب؛ از سویی دیگر این شغل برای آن‌ها دارای دشواری‌هایی نیز هست، به‌عنوان نمونه نگاه سرد و تحقیرآمیز مسافران، نگاه‌های سرزنشگر دوستان و آشنایان، در معرض مبتلا شدن به بیماری‌های ریوی و مانند آن (حسین‌یزدی، ۱۳۹۰).

پرفرا^۱، بور^۲، فورکور^۳ و سانچز مورال^۴ پژوهشی (۲۰۱۹) روی کارگران غیررسمی انجام می‌دهند، یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که تعداد قابل‌توجهی از کارگران غیررسمی زن با چالش‌هایی چون کمبود مشتری، نبود توانایی در پرداخت بدهی، نبود دسترسی به منابع مالی، کمبود تجهیزات سرمایه و چالش‌های قانونی روبرو هستند و در این میان زنان بالای ۶۰ سال، زنان دارای خانواده‌های ۳ تا ۴ نفره و زنان بیوه با چالش‌های بیشتری در بخش غیررسمی اقتصاد روبرو هستند (پرفرا، بور، فورکور و سانچز مورال، ۲۰۱۹).

یافته‌های سونسون^۵ نیز (۲۰۱۸) روی کارگران خانگی نشان می‌دهد که والدین کارگران خانگی، کارفرمایان و خود این کارگران فهم پایینی از خطرات این کار بر سلامت و رفاه دارند، از سویی پرداختن به این کار می‌تواند بازدارنده پیشرفت‌های فکری کارگران زن شود، چرا که بازدارنده حضور آن‌ها در مدرسه می‌شود. همچنین دختران به سبب نبود دریافت آموزش و حمایت جهت انجام وظایف، از نظر عاطفی و جسمی در معرض خطر هستند. یافته‌های دیگر پژوهش سونسون نشان می‌دهد که کار خانگی، فرصت‌هایی را هم در دسترس دختران قرار می‌دهد مانند تحرک و استقلال، نقش جدید در خانواده به‌عنوان نان‌آور و برابری جنسیتی بیشتر در جامعه مردسالار سونسون (۲۰۱۸).

-
1. Perprah
 2. Buor
 3. Forkour
 4. Sanchez-Moral
 5. Sevensson

یافته‌های پژوهش مارتینز، شورت و استرادا^۱ (۲۰۱۴) روی فروشندگان خیابانی نشان می‌دهد که آن‌ها از نظر سن، وضعیت زناشویی، شمار روزهای کاری مانند طبقه متوسط نیروی کار هستند، این گروه از فروشندگان خیابانی تحصیلات کمی داشته و ساعت‌های طولانی کار می‌کنند و افزون بر درآمد بالا، از وضعیت شغلی و استقلال شغلی خود رضایت دارند. (مارتینز، شورت و استرادا، ۲۰۱۴).

تلا^۲ نیز مطالعه‌ای (۲۰۱۳) روی کارگران خانگی زن سیاه‌پوست انجام می‌دهد، یافته‌های پژوهش او نشان می‌دهد، که تجربه کارگران خانگی به سبب این که در حوزه خصوصی کارفرما صورت می‌گیرد گوناگون از بخش‌های دیگر است، از سویی کارگران دانش کمی نسبت به حقوقشان دارند، بنابراین در شکل‌های گوناگون بهره‌کشی مانند: دستمزد کم، داشتن شرایط کار نامساعد، ساعت‌های کار طولانی و نبود مزایای شغلی هستند (تلا، ۲۰۱۳).

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که باوجود گستردگی اشتغال غیررسمی و پیچیدگی‌هایش، پژوهش‌های علمی کمی نسبت به آن در ایران صورت گرفته و عمده این کوشش‌های علمی نیز شکل نهادی و منظم ندارد، به‌عنوان نمونه کارگران غیررسمی گوناگونی‌های متفاوت دارند، اما جهت‌گیری پژوهش‌ها در ایران به سمت مشاغل غیررسمی آشکار مانند فروشندگان خیابانی، برخی مشاغل حوزه کشاورزی و مانند آن بوده است و گستره کار غیررسمی مانند کارگران خانگی، بازاریاب‌ها و مانند آن از اعتنای لازم پژوهشی برخوردار نیستند، هرچند در پژوهش‌های صورت گرفته در سطح بین‌المللی گروه‌های گوناگون کارگران غیررسمی مورد پژوهش قرار گرفته‌اند و موقعیت کارگران غیررسمی و بخش غیررسمی اقتصاد از سویی‌های گوناگون واکاوی شده است. در این پژوهش کوشش شده است با بهره‌گیری از روش کیفی، کارگران غیررسمی زن در واحدهای اقتصادی گوناگون واکاوی شوند، چون تا زمانی که چگونگی اشتغال

1. Martinez, short & Estrada
2. Tolla

غیررسمی زنان به درستی و عمیق کشف نشود، اصلاح سیاست گذاری در حوزه کارگری غیرممکن و غیرمؤثر خواهد بود.

۴- چارچوب مفهومی پژوهش

در پژوهش‌های اکتشافی-توصیفی که ویژگی استقرایی دارند و بیش از این که در پی آزمودن نظریه‌های موجود باشند در پی رسیدن به گزاره‌های نظری بر اساس داده‌های واقعی میدان پژوهش هستند، به جای چارچوب نظری که فرضیه‌ها بر پایه آن استخراج و آزمون می‌گردند، از چارچوب مفهومی و مفاهیم حساس استفاده می‌کنند، با این هدف که از کارهای قبلی فراتر رویم، در واقع هدف از به‌کارگیری نظریه‌ها، فهم و بهره‌گیری از مفاهیم حساس جهت افزایش حساسیت نظری پژوهشگر خواهد بود، حساسیت نظری، پژوهشگر را توانا به گسترش یک نظریه مبنا محور می‌کند، در این پژوهش با توجه به ماهیت موضوع، مفاهیم ستم جنسیتی و ستم اقتصادی نقش جهت‌دهی به پرسش‌های پژوهش را داشته‌اند.

• ستم جنسیتی

ستم جنسیتی روش‌های نظام‌مند قدرت، کنترل و ارتکاب خشونت علیه دختران و زنان بر پایه جنسیت آن‌هاست. ستم جنسیتی پیامد فرایند اجتماعی روابط جنسیتی است که هنجارهای ویژه جنسیتی را برای امتیازدهی اقتصادی و اجتماعی به گروه‌های مسلط، سازمان‌دهی و بازتولید کرده و سبب به حاشیه راندن، محرومیت و زیان به گروه‌های ستم‌دیده می‌شود. ستم جنسیتی ریخت‌های گوناگون دارد که در این پژوهش ستم جنسیتی با تأکید بر اشتغال غیررسمی مورد نظر است؛ گستره‌ای از روابط نابرابر قدرت بین کارگر و کارفرما که پیامد آن ستم اقتصادی روا داشته به کارگران زن است، زنانی که از یک سو در پی رفتارهای پاسخ‌جویانه تاریخی حق حضور در گستره اشتغال را یافته‌اند، اما در بستر محرومیت ساز و متعارض اشتغال غیررسمی شکلی نوین از ستم و محرومیت از مزایا را تجربه می‌کنند.

ستم جنسیتی بازنمودی از نابرابری‌های جنسیتی در جامعه است، بدین معنی که زنان و دختران از دسترسی به فرصت‌های قدرت بخش دچار محرومیت شده‌اند، فرصت‌هایی چون آموزش رشد دهنده و کیفی، دسترسی به منابع و امکانات و مانند آن، بنابراین ستم جنسیتی موضوعی است که از بعد ساختاری و فرهنگی (پنداشت‌های غیرقابل پرسش و عادات روزمره ما نسبت به هنجارهای جنسیتی) می‌توان به آن نگریست. از سویی از آنجایی که ستم جنسیتی در تعامل با عوامل دیگری چون قدرت، طبقه، سن، مذهب و مانند آن عمل می‌کند، بنابراین ستم جنسیتی روا داشته بر پایه هر کدام از این عوامل سنخ‌های گوناگون پیدا می‌کند، بدین معنی که زنی که از طبقه پایین‌دست با مهارت و سطح آموزش ناکافی و قومیت ویژه وارد پهنه اشتغال غیررسمی می‌شود، ریخت‌شناسی ستم جنسیتی روا داشته شده به وی، گوناگون از کارگر غیررسمی بدون این ویژگی‌هاست.

در تبیین ستم جنسیتی، فمینیست‌های سوسیالیست بر دو مفهوم مردسالاری و سرمایه‌داری به‌عنوان سیستم سلطه و بازتولید روابط بهره‌کشانه تمرکز می‌کنند و در این میان ستم مردسالاری مقدم بر سرمایه‌داری است، جایی که از یک سو زنان باید کارهای خانه را انجام دهند، بچه‌زایی کنند و آن‌ها را تربیت کنند، از سوی دیگر مردان نان‌آور خانواده هستند و باید از اهالی خانواده حمایت کنند، بنابراین پدرسالاری کار خانگی را نقش نخستین زنان می‌داند، در نتیجه زنان به بخش غیررسمی اقتصاد که با سرشت کار آن‌ها همخوانی داشته و از نظر زمان و مکان کار دارای نرمش هم هست می‌پیوندند، نرمشی که به آن‌ها اجازه می‌دهد در کنار کار، نقش‌های نخستین خود را نیز در خانه انجام دهند و چنین نرمشی در خدمت منافع سرمایه‌داری است. در نتیجه دو واقعیت وجود دارد، از یک سو پدرسالاری جاهایی را که زنان و مردان می‌توانند فعالیت کنند، گزینش می‌کند و از سوی دیگر مکان‌های اقتصادی به دو بخش رسمی و غیررسمی تقسیم شده‌اند، بنابراین این دو واقعیت در یک زمان عمل می‌کنند و شرایطی را برای وجود دیگری فراهم می‌کنند.

● ستم اقتصادی

مفهوم اصلی نهفته در ستم اقتصادی، محرومیت از مزایا و منابع در یک روابط بهره کشانه و قدرت نامتوازن است و نیروهای کارساز بر ستم اقتصادی، تنگناهایی است که خارج از افراد و گروه‌های ستم دیده عمل می‌کنند، مانند بردگی، تفکیک و جدایی، تبعیض‌های شغلی، نابرابری در دسترسی به منابع و فرصت‌ها، فساد دولتی و مانند آن (کاد، ۲۰۰۶). ستم اقتصادی ریخت‌های گوناگون داشته و در هر ریخت نمونه‌های گوناگون وجود دارد، به‌عنوان نمونه در پهنه اشتغال غیررسمی نمونه‌های بهره‌کشی اقتصادی عبارت‌اند از: درآمد کم، ساعات کار طولانی، محرومیت از نظام بیمه و تأمین اجتماعی، نداشتن امنیت و پایداری شغلی، بهره‌کشی در کار، بدرفتاری و تبعیض در اشتغال بر پایه جنس، قومیت و مذهب. ستم اقتصادی دارای پیامدهای سوء بر سلامت جسمانی، روان‌شناختی، اجتماعی و مانند آن بوده و بازدارنده رشد نیروهای زیر ستم اقتصادی و در اینجا کارگران غیررسمی است. بهره‌کشی اقتصادی به فرودستی کارگران غیررسمی در روابط نابرابر قدرت در شرایط اضطرار، اجبار و تهدید شدت می‌دهد، کارگرانی که بر پایه ضرورت به‌عنوان نیروهای یک‌بارمصرف بکار گرفته می‌شوند و دارای قدرت، محدودیت و آزادی کم برای دگرگونی در محرومیت اقتصادی خود هستند.

در تبیین ستم اقتصادی نظریه‌پردازان دوآلیستی به عدم توسعه‌یافتگی کشورها تأکید می‌کنند، آن‌ها توجه مستقیمی به فقر و بیکاری کارگران محروم کردند، آن‌ها بخش غیررسمی اقتصاد را جدا از بخش سرمایه‌داری دیده و باور دارند این بخش یک تور حمایتی را برای افراد فقیر، مهاجرین روستایی کم مهارت دیده، بیکاران و اقلیت‌هایی چون زنان سیاه‌پوست (محرومیت مبتنی بر جنس، نژاد، طبقه) که جهت فراهم کردن معیشت هر راهی را جستجو می‌کنند، فراهم می‌کند. از ویژگی‌های نیرومند این نظریه

پرداختن به مسئله نابرابری‌ها و ماندگاری آن در سیاست‌گذاری‌هاست، نظریه دیگر ساختارگرایی است که توسط کاستلز و پورتز (۱۹۸۹) گسترش داده شده و بر پایه این باور بنیادین است که سرمایه‌داری (افزایش سود و کاهش هزینه مانند نیروی کار ارزان و ترجیحاً زنان) و از سویی ناهمخوانی قانون با شرایط کنونی، سبب گسترش بخش غیررسمی است. بر پایه این نظریه، گروه‌هایی که از نظر اجتماعی و اقتصادی آسیب‌پذیرتر هستند، به اشتغال غیررسمی روی می‌آورند و رشد بخش غیررسمی اقتصاد در پیوند با دگرگونی‌های ساختاری است.

مفاهیم حساس استخراج شده نشان می‌دهد که نابرابری جنسیتی و اشتغال زنان در بخش غیررسمی، تحت تأثیر عوامل گوناگونی مانند: جایگاه فرعی زنان در بخش اقتصادی و عدم دسترسی به بازارهای کار، بازدارنده‌های قانونی، سنت‌ها، قراردادهای اجتماعی و سطح توسعه در یک کشور قرار دارند. خوانش انتقادی نظریه‌ها نشان می‌دهد که زنان به سبب زنانگی وارد اشتغال غیررسمی می‌شوند و ویژگی‌های این پهنه چون پاره‌وقت بودن، ناایمن بودن و شرایط دیگر آن، سازگار با نقش اصلی زنان در گستره خصوصی است، به بیانی دیگر سلطه سرمایه‌داری به کمک پدرسالاری، شتاب‌دهنده حضور زنان در این پهنه است، به‌عنوان نمونه سرمایه‌داری سبب دگرگون شدن ساختارهای سنتی اشتغال و بر هم ریختن مفهوم زمان و مکان در تولید با هدف کاهش هزینه شده است که از جمله آن به‌کارگیری زنان به‌عنوان نیروی کار ارزان‌قیمت بوده است.

برای نمونه شرکت‌ها برای کاهش هزینه‌ها بخشی از فرایند تولید را به خانه‌ها سپرده‌اند و زنان در ازای دریافت مزد اندک به این امور مشغول هستند و نقش مراقبتی آن‌ها به‌عنوان نقش اصلی به این سرسپردگی اقتصادی مشروعیت می‌دهد، از متن همین پنداشت غیرقابل تردید است که مفاهیم محرومیت‌سازی مانند زنان سرپرست خانوار، زنان بدسرپرست و مانند آن زاینده می‌شود، زنان بدسرپرست و سرپرست خانواری که پهنه اقتصاد غیررسمی تبدیل به گریزگاهی برای آن‌ها جهت معاش شده است، از همین

روست که به نظر می‌رسد بیشتر کارگران غیررسمی زن فقیر هستند و این مهم سبب شده است که در بیشتر زمان‌ها واژه غیررسمی با فقر و مفاهیمی مانند در حاشیه بودن^۱، محرومیت اجتماعی^۲ و پرمخاطره بودن^۳ همسان گرفته شود. به عبارتی دیگر به نظر می‌رسد در ایران بخش غیررسمی اقتصاد به مثابه یک "سازوکار مقابله با فقر" برای گروه‌های محروم اجتماعی از جمله زنان عمل کرده است.

۵- روش پژوهش

روش‌شناسی این پژوهش که به منظور شناخت و فهم عمیق نسبت به کارگران غیررسمی زن صورت گرفته است، از نوع کیفی بوده و پژوهشگران از روش نظریه‌مبنایی جهت بررسی کارگران غیررسمی زن بهره گرفته‌اند. در این روش نظریه‌ها بیشتر از آنکه وابسته به ساختارهای تحلیلی، طبقه‌ها یا متغیرهای نظریه‌های از پیش موجود باشند، وابسته به داده‌ها و زمینه پژوهش هستند (استراوس و کروبین، ۱۳۹۱: ۳۴)، بنابراین در این روش، پژوهش‌گر کار را با نظریه‌ای که از قبل در ذهن دارد شروع نمی‌کند، بلکه کار را در عرصه واقعیت و کنش با کارگران غیررسمی زن آغاز می‌کند و می‌گذارد تا نظریه از درون داده‌هایی که گرد می‌آورد، پدیدار شود (کرسول^۴، ۱۳۹۴). در حقیقت هدف از بکارگیری نظریه‌مبنایی این است که خلأ نظری این حوزه تأمین شود.

در این پژوهش جمعیت مورد مطالعه کارگران غیررسمی زن استان تهران هستند، کارگرانی که اشتغال غیررسمی در واحدهای اقتصادی رسمی یا غیررسمی دارند و از طریق نمونه‌گیری هدفمند ۳۲ نفر از جمعیت مورد مطالعه، گزینش شده‌اند، افرادی که به مشاغل مانند: کارخانگی، آشپزی، بازاریابی، منشی‌گری، پرستاری، کافه‌داری، گالری

1. Marginalized
2. Excluded
3. Precarious
4. Croswell

داری، مشاوره، فروشنده‌گی، صندوق‌داری، کار روزمزد کشاورزی و تدریس مشغول هستند. گزینش نمونه‌ها تا اشباع نظری ادامه یافته است یعنی جایی که مصاحبه‌ها اطلاعات نوین‌تر را ارائه نمی‌دهد. نمونه‌گیری هدفمند نوعی از نمونه‌گیری غیراحتمالی است که نمونه‌گیری قضاوتی، گزینشی یا ذهنی هم خوانده می‌شود چون واحدها بر اساس قضاوت پژوهشگر ارزیابی می‌شوند.

در پژوهش پیش رو، پژوهشگران برای شناسایی شباهت‌ها و گوناگونی‌ها، از نمونه‌های همگن آغاز کرده و به سمت نمونه‌های ناهمگن پیش رفتند و پژوهشگران به سراغ جاه‌ها، آدم‌ها و رویدادهایی رفته است که امکان کشف گوناگونی‌ها را به بیشینه برساند و مقوله‌ها را از لحاظ ویژگی‌ها و ابعاد غنی کند. در این بخش جهت دسترسی به نمونه‌ها نخست، طی مشاهده اکتشافی، مهم‌ترین و عمده‌ترین واحدهای اقتصادی و کارگران غیررسمی که بیشترین امکان داده‌یابی و دسترسی‌پذیری برای پژوهشگران را داشتند، شناسایی شدند. در این پژوهش جهت گردآوری داده‌ها از فن مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته بهره گرفته شده است. جهت واکاوی داده‌ها از روش کدگذاری نظری که در برگیرنده سه مرحله "کدگذاری باز"، "کدگذاری محوری" و "کدگذاری گزینشی" است، بهره گرفته شده است؛ در این شیوه پژوهشگر هم‌زمان با گردآوری داده‌ها، کار واکاوی داده‌ها را نیز شروع می‌کند (فلیک، ۱۳۹۳). جهت اعتبار یابی پژوهش نیز از روش "بررسی قابلیت اطمینان" بهره گرفته شد و طی آن از یک خبره پژوهش کیفی کمک گرفته شد تا او نیز به برداشت خود کدگذاری‌هایی انجام دهد تا در این میان شباهت‌ها و تفاوت‌های کدگذاری بررسی شود.

-
1. Open Coding
 2. Axial Coding
 3. Selective Coding

۶- یافته‌های پژوهش

۶-۱- بخش نخست: واکاوی داده‌های برآمده از میدان مطالعه کارگران

غیررسمی زن به شیوه نظریه مبنایی

در این بخش از پژوهش، داده‌های برآمده از میدان با بهره‌گیری از کدگذاری نظری در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی با هدف فهم باورها، ارزش‌ها و سویه‌های گوناگون تجربه کارگران واکاوی شدند و در نهایت پژوهشگران مقوله‌های شناسایی شده که دربرگیرنده سرمایه تھی، تھی شدگی، ماسکه شدن، عاملیت رسمی سازی، شهروندی تبعی، سرمایه یک‌بارمصرف و قدرت بخشی رسمی سازی است را در چارچوب ابعاد مدل پارادایمی ارائه کرده، که در ادامه به تفسیر آن‌ها پرداخته می‌شود، قبل از پرداختن به یافته‌ها، جدول جمعیت شناختی مشارکت کنندگان برای فهم عمیق تر گفته‌های آن‌ها ارائه می‌شود:

جدول ۱- ویژگی‌های زمینه‌ای کارگران غیررسمی

اطلا ع رسان	تحصیلات	وضع تاهل	تعداد فرزند	وضعیت تأمین اجتماعی	مسکن	نوع شغل	وضع مهاجرت	وضعیت نان آور اصلی	مهارت فنی حرفه‌ای	سن
۱	فوق لیسانس	مجرد	-	فاقد بیمه	خوابگاه	سرپرست خوابگاه	مهاجر از لرستان	کشاورز	کامپیوتر	۳۰
۲	سوم راهنمایی	مجرد	-	فاقد بیمه	مستاجر	آشپز کترینگ	مهاجر از ابهر	متوفی	فاقد مهارت	۳۳
۳	فوق لیسانس	متاهل	-	بیمه تبعی	مالک	مشاوره ساعتی	بومی	کارمند	فاقد مهارت	۳۴
۴	فوق لیسانس	مجرد	-	بیمه تبعی پدر	مالک	صندوق داری فروشگاه، تدریس خصوصی	مهاجر از مشهد	بازنشسته	فاقد مهارت	۲۷
۵	دیپلم	مطلقه	۲	فاقد بیمه	مستاجر	خیاط در کارگاه تولیدی	مهاجر از کرمانشاه	بیکار	خیاطی	۴۰
۶	لیسانس	مجرد	-	فاقد بیمه	مستاجر	کارگر در کارگاه صنعتی/فروشنده مغازه	مهاجر افغان	کارگر	مدیریت پروژه / بازاریابی	۲۳
۷	اول راهنمایی	مطلقه	۲	فاقد بیمه	مستاجر	کارگر گلخانه	مهاجر افغان	بیکار	فاقد مهارت	۲۷
۸	سوم راهنمایی	مطلقه	۱	فاقد بیمه	مستاجر	کارگر در کارگاه صنعتی	مهاجر افغان	از کار افتاده	فاقد مهارت	۲۶
۹	سوم ابتدایی	مطلقه	-	فاقد بیمه	مستاجر	کارگر کارگاه صنعتی	مهاجر افغان	از کار افتاده	فاقد مهارت	۲۳

۱۸۸ فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۹۸

۲۹	فائد مهارت	کارگر	مهاجر افغان	کارگر در کارگاه خیاطی	مستأجر	فاقد بیمه	-	مجرد	چهارم ابتدایی	۱۰
۳۸	فائد مهارت	کارگر روزمزد	مهاجر افغان	کارگر در کارگاه صنعتی	مستأجر	فاقد بیمه	۴	متاهل	بی سواد	۱۱
۳۰	فائد مهارت	کارگر روزمزد	مهاجر از لرستان	فروشنده مغازه	مستأجر	فاقد بیمه	-	مجرد	فوق لیسانس	۱۲
۳۴	فائد مهارت	نظافتچی	بومی	نظافتچی	مستأجر	بیمه کمیته امداد	۱	مطلقه	دبیرستان	۱۳
۴۵	فائد مهارت	بازنشسته	بومی	کار خدماتی/نظافتچی	مالک	بیمه تبعی همسر	۲	متاهل	راهنمایی	۱۴
۲۹	فائد مهارت	از کار افتاده	مهاجر از یاسوج	نظافتچی/پرستار سالمند	مالک	فاقد بیمه	-	مجرد	فوق لیسانس	۱۵
۴۳	فائد مهارت	راننده	مهاجر از سبزوار	فروشنده مغازه	مالک	فاقد بیمه	۲	متاهل	دبیرستان	۱۶
۳۵	فائد مهارت	کارگر	مهاجر از کرمانشاه	پرستار بیمار/نظافتچی	مستأجر	فاقد بیمه	۲	متاهل	بی سواد	۱۷
۳۲	فائد مهارت	راننده	بومی	نظافتچی	ملک پدر همسر	فاقد بیمه	۴	متاهل	سوم راهنمایی	۱۸
۳۲	فائد مهارت	کارگر	مهاجر از کرمانشاه	نظافتچی	مستأجر	فاقد بیمه	۲	متاهل	دیپلم	۱۹
۶۰	فائد مهارت	بازنشسته	مهاجر از اراک	نظافتچی	مالک	بیمه تبعی همسر	۴	متاهل	بی سواد	۲۰
۳۴	فائد مهارت	-	بومی	نظافتچی	مستأجر	فاقد بیمه	۲	مطلقه	راهنمایی	۲۱
۴۳	فائد مهارت	بازنشسته	بومی	منشی	مستأجر	فاقد بیمه	۱	متاهل	فوق لیسانس	۲۲
۲۱	فائد مهارت	معلم	بومی	شاغل در کافی شاپ	مالک	بیمه تبعی پدر	-	مجرد	دانشجوی کارشناسی	۲۳
۲۱	فائد مهارت	معلم	مهاجر از سبزوار	بازاریاب تلفنی	مالک	بیمه تبعی پدر	-	مجرد	دانشجوی کارشناسی	۲۴
۴۵	آشپزی	-	بومی	آشپز/پرستار بیمار/نظافتچی	مستأجر	بیمه سلامت کمیته امداد	۲	مطلقه	دیپلم	۲۵
۳۰	فائد مهارت	کارگر	مهاجر از اراک	منشی/مترجم	مستأجر	فاقد بیمه	-	مجرد	فوق لیسانس	۲۶
۳۹	فائد مهارت	کارمند	بومی	مشاور تلفنی	مالک	بیمه تبعی همسر	-	متاهل	لیسانس	۲۷
۲۵	فائد مهارت	متوفی	مهاجر از همدان	بازیگر تئاتر	مالک	فاقد بیمه	-	مجرد	فوق لیسانس	۲۸
۳۴	معرق کار	صنعت کار	بومی	مشاور/گالری دار	مالک	فاقد بیمه	-	مجرد	فوق لیسانس	۲۹
۴۲	فائد مهارت	متوفی	ساکن تهران/مهاجر از شهریار	نظافتچی	مستأجر	فاقد بیمه	۳	بیوه	بی سواد	۳۰
۲۶	فائد مهارت	بیکار	مهاجر از رشت	بازاریاب	مالک	فاقد بیمه	-	مجرد	فوق لیسانس	۳۱
۳۱	فائد مهارت	بیکار	مهاجر از کرمانشاه	ظرف شور آشپزخانه	مالک	فاقد بیمه	-	مجرد	فوق لیسانس	۳۲

• چرا زنان به اشتغال غیررسمی روی می‌آورند؟

مقوله: سرمایه تهی

زنان به انگیزه‌های گوناگون وارد اشتغال غیررسمی می‌شوند، در آن می‌مانند و یا از آن خارج می‌شوند، که مجموعه این انگیزه‌ها در مفهوم کانونی "سرمایه تهی" و فقر زنان در سرمایه روانشناختی، سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی و سرمایه حقوقی قابل فهم است، به گونه‌ای که دیگر مقوله‌های دریافت شده از شرایط علی، شرایط زمینه‌ای (بافت)، کنش‌ها و پیامدها و شرایط میانجی به این مفهوم بنیادین پیوند می‌خورند. به عنوان نمونه، واکاوی یافته‌ها نشان داد که شماری از کارگران مصاحبه شده، حضور آن‌ها در بازار کار نه بر پایه یک گزینش آگاهانه بلکه بر پایه یک بایستگی و قرار گرفتن در یک بحران موقعیتی بود که چگونگی بقای او و افراد وابسته‌اش را تحت تأثیر جدی قرار داده بود، بنابراین چندی از کارگران غیررسمی زن به سبب تجربه بحران‌های موقعیتی مانند ازکارافتادگی نان‌آور اصلی خانوار، جدایی و متارکه، بحران اقتصادی نان‌آور اصلی خانوار و یا سایر بحران‌های موقعیتی اعم از همیشگی و یا گذرا وارد بازار کار شده بودند. در واقع حضور آن‌ها در بازار کار یک نوع سازوکار بقاگرایانه و یا مدیریت استراتژیک بحران موقعیتی و در حقیقت گونه‌ای بقاماندگی بود، به گونه‌ای که می‌توان گفت، اشتغال غیررسمی این سنخ از کارگران تا مرز "رفتار بازتابی" به موقعیت‌های بحرانی دچار فرودستی شده بود، به عنوان نمونه اطلاع‌رسان ۹ بیان کرد:

«اولین بار در سن ۱۹ سالگی اوادم سرکار، شرایط زندگی سخت بود و بدهی

بالا آورده بودیم، از فامیل‌ها قرض گرفته بودیم، بابام به دلیل مریضی

نمی‌تونست مخارج ما را تأمین کنه و ما هم هیچ پولی نداشتیم».

برخی کارگران دچار تهی شدگی در سرمایه روانشناختی شده بودند، بدین معنی

که دچار کاستی در هسته‌های بنیادین قدرت بخشی روانشناختی (مانند عزت نفس) شده

بودند و این مهم سبب بهره‌کشی بیشتر آن‌ها در محیط کار شده بود، به‌عنوان نمونه اطلاع‌رسان شماره ۴ بیان کرد:

"کاش اوضاع تغییر پیدا کنه، چون تقصیر زن‌ها هم هست، زن‌ها آن‌قدر قوی نیستند... زن‌ها اگر حقوق برابر می‌خواهند، باید قوی باشند و خود را مسئول زندگی خود بدانند، نه این که فکر کنند یک مرد مسئول زندگی آن‌هاست".

برخی کارگران غیررسمی زن دچار تهی‌شدگی در سرمایه اجتماعی (حمایت‌های ابزاری، اطلاعاتی، عاطفی و شبکه‌های اجتماعی) بودند و این مهم سبب بهره‌کشی بیشتر آن‌ها در محیط کار شده بود، به‌عنوان نمونه اطلاع‌رسان شماره ۵ بیان کرد:

"من با خانواده شوهرم زندگی می‌کردم و آن‌ها با ما ناسازگاری داشتند... من هم بعد از مدتی با شوهرم از کرمانشاه به تهران (فلاح آمدیم)".

برخی دیگر از کارگران غیررسمی هم دچار تهی‌شدگی در سرمایه اقتصادی در دو سویه رفتاری (به‌عنوان نمونه فقدان مهارت‌های مبتنی بر بازار اشتغال مانند قلاب‌بافی) و نگرشی (به‌عنوان نمونه باور به این که اشتغال نقش فرعی زن می‌باشد و یا این که زنان توانا به ایجاد دگرگونی در موقعیت اقتصادی خود نیستند) بودند، به‌عنوان نمونه اطلاع ۱۴ بیان کرد:

"من بخش خدمات رفتم، چون هیچ کار دیگه‌ای بلد نبودم".

سرمایه حقوقی تهی از ویژگی‌های در خورنگر دیگر در کارگران غیررسمی بود، منظور از سرمایه حقوقی میزان آگاهی کارگران نسبت به حقوق ازجمله قانون کار است، واکاوی یافته‌ها نشان داد که کارگران زن از نظر آگاهی حقوقی در یکی از مراحل ۵ گانه چرخه اشتغال غیررسمی قرار داشتند. شماری از کارگران در مرحله "پیش‌آگاهی" (عقلانیت بازتابی) نسبت به رسمی‌سازی بودند. در این مرحله کارگران نسبت به حقوق اساسی خود در کار آگاهی نداشتند. شماری دیگر از کارگران در مرحله "آگاه ماندگی" بودند. در این مرحله کارگران نسبت به حقوق اساسی خود در کار آگاهی پیدا کرده بودند و می‌دانستند که کار کردن در یک شرایط غیررسمی ممکن

است چه سود و یا زبانی برای آن‌ها داشته باشد، اما آن‌ها نمی‌دانستند چگونه باید شرایط خود را دگرگون کنند.

چندی دیگر از کارگران غیررسمی در مرحله "کنشگری" (عقلانیت تطور یافته) بودند. در این مرحله دگرگونی در سامانه ارزش‌ها، هنجارها و باورهای فرد حاصل شده بود و کارگر جهت بهتر شدن شرایط کاری خود کوشش می‌کرد، در واقع این مرحله شامل دگرگونی در آگاهی و عمل بود، در این مرحله کارگران غیررسمی نسبت به حقوق اساسی خود و نیاز به نگهداشت کرامت انسانی خود آگاهی یافته و به یک بازسازی شناختی دست پیدا کرده بودند و بر پایه بن‌مایه‌های درونی و بیرونی خود کوشش در جهت دگرگونی شرایط خود داشتند. شماری دیگر از کارگران غیررسمی در مرحله "واپس روی" (عقلانیت واپس روی) بودند، در این مرحله کارگران جهت بهتر شدن شرایط کاری و رسمی‌سازی، کوشش‌هایی کرده بودند، اما چون به نتیجه دلخواه نرسیده بودند دوباره به مرحله "آگاه ماندگی" برگشت کرده بودند، اما در نهایت کارگرانی بودند که به مرحله "رهایی‌بخشی" (عقلانیت رهایی‌بخش) رسیده بودند و این آگاهی ژرف را به دست آورده بودند که چگونه از فرایند محرومیت‌سازی خود پیشگیری کنند، به‌عنوان نمونه اطلاع‌رسان ۶ بیان کرد:

"کارگرها حقوقشون براشون روشن نشده... اگر از همه کارگرها پرسید
نمی‌دونند حق سنوات دارند، حق اولاد دارند، حق بیمه دارند، حق عیدی
دارند... اما به دلیل ترس از اخراج، عدم آگاهی و این که همه جا همینه چیزی
نمی‌گن."

به‌طورکلی فهم سرمایه‌تهی و چهارگانه آن، دریافت بنیادین در چگونگی روی‌آوری کارگران غیررسمی به اشتغال غیررسمی است، مفهومی که به فهم سنخ‌شناسی کارگران غیررسمی، چرخه اشتغال غیررسمی، چگونگی کردارها و گونه‌شناسی عقلانیت آن‌ها یاری می‌نماید، عقلانیتی که در پیوستاری از عقلانیت بازتابی، عقلانیت تطوریافته، عقلانیت واپس روی و عقلانیت رهایی‌بخش قابل دریافت است.

• چالش‌های کارگران غیررسمی زن در گستره اشتغال غیررسمی چیست؟

مقوله: تهی‌شدگی

کارگران غیررسمی زن از کف حمایت اجتماعی پایه محروم بودند و به نوعی **تهی‌شدگی** را تجربه می‌کنند، تهی‌شدگی بدین معنی است که کارگران از کمینه‌های کف حمایت اجتماعی پایه که برای کارگران در نظر گرفته شده محروم بودند و این تهی‌شدگی دو سویه ذهنی و عینی داشت، **تهی‌شدگی عینی** بدین معنی که کارگران در یک روابط سلطه و محرومیت ساز از دسترسی به مزایای مبتنی بر اشتغال محروم بودند و **تهی‌شدگی ذهنی** به معنای نهادینه کردن روابط محرومیت‌ساز و فرودستی موقعیت در کارگران است، به‌عنوان نمونه اطلاع‌رسان ۷ بیان کرد:

«توکلخونه روزی ۳۰ هزار تومن و ماهی ۹۰۰ هزار تومن می‌دادند که خیلی

دیربه‌دیر می‌دادند، مثلاً ماهی دویست یا سیصد هزار تومن می‌دادند و آخر سال

تسویه می‌کردند و می‌گفتند باید بارها به فروش برسه تا بتوند حقوق ما را بدهند».

نامنی تجربه دیگر کارگران غیررسمی به‌عنوان یک چالش جدی بود، آن‌ها ریخت‌های گوناگونی از نامنی از جمله نبود امنیت در اشتغال، نبود امنیت شغلی، نامنی شغلی و نامنی بر پایه جنس را تجربه می‌کردند. در مصاحبه‌های صورت گرفته، کارگران امنیت اشتغال را تجربه نمی‌کردند، چون آن‌ها از قراردادهای بلندمدت کاری و روابط اشتغال با ثبات و منظم برخوردار نبودند و به نوعی کارگران غیررسمی "سندرم اخراج" را تجربه می‌کردند، سندرم اخراج بدین معنی است که کارگران غیررسمی زن به سبب نبود امنیت شغلی و یا تهدیدهای روا داشته توسط کارفرما جهت اخراج، یک نشخوار ذهنی و نگرانی پیوسته نسبت به گمان اخراج شدن داشتند، از ویژگی‌های دیگر سندرم اخراج ترس، نگرانی، اضطراب، احساس ناامنی، ناامیدی و مانند آن بود (بهره‌کشی سلامت روانشناختی)، به‌عنوان نمونه اطلاع‌رسان ۷ بیان کرد:

«آگه صاحب‌کار کسی رو دعوا می‌کرد، کارگرها پشت‌هم رو نمی‌گرفتند، شاید

فکر می‌کردند ممکن است، اخراج شند».

سویۀ دیگر امنیت، ایمنی، بهداشت و محیط‌زیست^۱ (HSE) در محیط کار بود که نبود آن سلامت جسمانی، روانشناختی، ذهنی و اجتماعی کارگران را تحت تأثیر قرار داده بود. در شماری از واحدهای اقتصادی، محل کار ایمن نبود به‌عنوان نمونه، چندی از کارگران غیررسمی مصاحبه‌شونده، در واحدهایی مشغول به کار بودند که ساختمان و تأسیسات مقاومت کافی را نداشتند و یا تناسب توانایی‌ها با وظایف گماشته شده وجود نداشت، به‌عنوان نمونه ممکن بود به خانم‌ها، خدماتی مانند جابه‌جایی وسایل سنگین داده شود که هم‌وزن با توانایی جسمی آن‌ها نبود و یا کارگران خانگی به سبب در معرض مواد شوینده بودن دائم، سلامت آن‌ها درخطر بود، به‌عنوان نمونه اطلاع‌رسان ۲۱ بیان کرد:

«جرم‌گیر را با وایتکس ترکیب کردم که سرویس بیشتر تمیز بشه و برق بزنه و صاحبخونه خوشش بیاد، اما یه دفعه حالم بد شد».

در کنار نایمنی محیط کار، ازجمله تجربه‌های دیگر کارگران غیررسمی زن در محل کار، تجربه خشونت بود، این خشونت سویۀ سه‌گانه داشت، یک‌سویۀ آن خشونتی بود که ممکن بود کارفرما به کارگر روا دارد، سویۀ دیگر آن خشونت کارگران نسبت به هم و سویۀ سوم، خشونتی بود که مشتری به کارگر غیررسمی زن وارد می‌کرد. خشونت ریخت‌های گوناگون دارد و ازجمله خشونت‌هایی که زنان مورد مصاحبه به آن اشاره می‌کردند، آزارهای جنسی در محیط کار بود، به‌عنوان نمونه اطلاع‌رسان ۲۵ عنوان کرد:

«یه جا برای پرستاری پیرمرد ۷۵ ساله رفتم، به من گفت اینجا می‌تونن شبانه‌روزی بمونی، من خانمی رو می‌خوام که به من محرم بشه و من هم بهش می‌رسم، من ناراحت شدم اصلاً چه حقی داره که اولاً این حرف رو می‌زنه و آگه زن می‌خواد چرا از پرستارها سوءاستفاده می‌کنه».

در مصاحبه‌های صورت گرفته کارگران به دو گونه خشونت جنسی اشاره کردند. یک گونه آن، خشونت جنسی "این به ازای آن" بود یعنی خشونت جنسی که کارفرما در ازای انجام آن، قول مزایایی را به کارگر می‌داد. گونه دیگر "خشونت خصمانه" بود، بدین گونه که الگوی گفتار، رفتار و محیط کار جنسی بوده، به نحوی که این مسئله به شدت کارگران زن را آزرده می‌کرد، به عنوان نمونه اطلاع‌رسان ۲۶ بیان کرد:

«یه جایی توی شرکت صادرات و واردات تو قسمت بازرگانی بودم، من رو به اسم مسئول بازرگانی گرفتند، اما همه کار می‌کردم، از منشی‌گری گرفته تا کار آبدارچی و بعد یکی از همکاران اونجا به من پیشنهاد نامشروع داد و من اومدم بیرون».

به طور کلی تهی‌شدگی نقطه مقابل غنی‌شدگی و چالش اساسی کارگران غیررسمی زن است، چالشی که با غیر دسترس‌پذیر کردن منابع و فرصت‌ها، فرصت رفتن زنان به طبقه متوسط را همراه با دشواری می‌سازد، به گونه‌ای که اشتغال غیررسمی شکلی نوین از تبعیض جنسیتی را ایجاد کرده و تصور اشتغال راهی برای برابری جنسیتی را به چالش می‌کشد، چراکه دو مفهوم رفاه‌پذیری مبتنی بر اشتغال (عدم تبعیض در مزایا) و قدرت بخشی زنان به عنوان شاخص‌های برابری جنسیتی با بازدارنده‌های جدی فردی (عدم توسعه‌یافتگی فرهنگی زنان برای در هم شکستن کلیشه‌های جنسیتی، تسلیم‌شدگی نسبت به شرایط بهره‌کشانه و مانند آن) و ساختاری (نبود دسترسی به منابع و فرصت‌ها و مانند آن) روبرو است. به عنوان نمونه دستمزدهای پایین و ناتوان شدن زنان در امر پس‌انداز و چشم‌اندازهای بلندمدت مالی، مقوله توان‌افزایی اقتصادی کارگران غیررسمی را با مشکل جدی روبرو ساخته است.

• واکنش خویشاوندان به اشتغال غیررسمی کارگران زن چیست؟

مقوله: ماسکه شدن

ماسکه شدن به معنای این است که کارگران غیررسمی در عرصه خویشاوندی به گونه‌ای عمل می‌کردند، که نقش واقعی خود را در پهنه اشتغال غیررسمی از دیگران

به انگیزه‌های گوناگون پنهان کنند، برای نمونه کارگرانی که موقعیت فرودستانه در بازار کار، با توجه به باورهای فرهنگی، داشتند، ترجیح می‌دادند از "ماسکه ضربه گیر" بهره گرفته و موقعیت شغلی خود را از دیگران پنهان کنند، چون ممکن بود با داوری و در شماری زمان‌ها با سرزنش اجتماعی روبرو شوند. به‌عنوان نمونه اطلاع‌رسان ۱۳ بیان کرد:

«ما اصالتاً ترک هستیم و ترک‌ها یه اخلاقی دارند، ترک‌ها فکر می‌کنند، ما آگه خونه‌ها کار می‌کنیم دزدی می‌کنیم و چشم‌هیزی داریم، من زندگیم در این دنیا این طوری شد، خانواده فکر می‌کنند من در تولیدی کار می‌کنم، من حوصله حرف آن‌ها را ندارم، اما دوستانم در جریان هستند».

برخی دیگر از کارگران نیز از "ماسکه وانمود سازی" بهره می‌گرفتند، بدین معنی که اوضاع خوب است، تا موقعیت فرودستی و بی‌قدرت شدگی خود را در "مشاغل پست شده" از خویشان پنهان کنند، برای نمونه اطلاع‌رسان ۶ بیان کرد:

«ما به شدت فامیل‌های حرف در بیار داریم، همه یک جا زندگی می‌کنیم و بین آن‌ها پدر من با این که بی‌سواد است، روشنفکر از آب در اومده. من تنها دختری بودم که از فامیل به دانشگاه رفتم و چون فامیل‌های خانواده ما بسته بودند، خیلی خانواده من را سرزنش کردند و وقتی که برای کار (کارگری غیررسمی در کارگاه صنعتی) می‌رفتم، می‌اومدن به پدر و مادرم می‌گفتند».

اما معنای اصلی صورت‌بندی‌های گوناگون یادشده، فرایند محروم شدگی کارگران زن از حق بر "بودن واقعی" و اجرای نقش واقعی خویش در عرصه خویشاوندی است؛ چنین فرایند محروم شدگی، ایستایی در مسیر رشد و ناتوان کردن زنان از به تصویر کشیدن مشارکت مؤثر و درونی سازی تصویرسازی منفی از خود است. از سویی دیگر این صورت‌بندی‌ها، گونه‌ای از زوال سرمایه فرهنگی خویشاوندی است، به عبارت دیگر بهره‌گیری از ماسکه‌ها بازتابی از "فاصله خویشاوندی" یا روابط ساختگی در فضای خویشاوندی است. همچنین بهره‌گیری از ریخت‌های گوناگون

ماسکه، نشان‌دهنده حضور ایدئولوژیک زن در گستره اشتغال غیررسمی است، به گونه‌ای که چگونگی روابط سلطه خویشاوندی را نمایان می‌کند.

• راهبردهای به کار گرفته‌شده توسط کارگران غیررسمی زن چیست؟

مقوله: عاملیت رسمی‌سازی

عاملیت رسمی‌سازی بدین معنی است که در نبود راهبردهای رسمی‌ساز ساختاری، کارگران غیررسمی زن در محیط‌های کاری جهت دستیابی به کف حمایت اجتماعی پایه (فرایند رسمی‌سازی) و رویارویی با محرومیت ناشی از کار و بهره‌کشی روا داشته شده، از سنخ‌های گوناگون سازوکارهای رسمی‌سازی بهره می‌گیرند، این سازوکارها گونه‌هایی دارند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود. از جمله سازوکارهای به کار گرفته‌شده توسط کارگران "راهبردهای خویش‌داری" بود، این راهبرد به معنای راهبرد غیرفعال و پرهیزمداری است که کارگر غیررسمی در برابر بهره‌کشی روا داشته در گستره اشتغال از آن بهره می‌گرفتند، بدین معنی که برخی کارگران غیررسمی در رویارویی با شرایط محرومیت‌ساز شغلی ترجیح می‌دهند، شغل را رها کرده و یا خانه‌نشین شوند (رها کردن شغلی راهبرد مقابله با شرایط کار)، به‌عنوان نمونه اطلاع‌رسان ۴ بیان کرد:

«مدیر فروشگاه آدم خوبی بود، اما اگر با اولاس می‌زدی می‌تونستی از زیر کار در بری و من تصمیم گرفتم پیام بیرون».

برخی دیگر از کارگران از سازوکارهای گوناگون چانه‌زنی بهره می‌گرفتند. شماری از کارگران از "سازوکارهای چانه‌زنی توافق‌پذیر" بهره می‌گرفتند، این راهبردها به معنای این است که آن‌ها در رویارویی با محرومیت‌های روا داشته شغلی کوشش می‌کردند، از فنون چانه‌زنی بهره بگیرند که به یک توافق نسبی بین آن‌ها و کارفرما منجر شود، به گونه‌ای که به مزایای بیشتری در فرایند رسمی‌سازی دست یابند، برای نمونه اطلاع‌رسان ۶ بیان کرد:

«دو طرف مقصرونند، هم کارگر هم کارفرما مثلاً من با کارفرما حرف زدم و گفتم نمی‌خوام تحقیرشم، توهین‌شم، آگه کار اشتباهی کردم به من بگید».

برخی دیگر از کارگران از "سازوکارهای چانه‌زنی غیرتوافق‌پذیر" بهره می‌گرفتند به این معنا که در رویارویی با محرومیت‌های روا داشته شغلی کوشش می‌کردند، از فنون چانه‌زنی بهره بگیرند، اما این فنون به یک توافق نسبی بین آن‌ها و کارفرما منجر نمی‌شد، بنابراین آن‌ها همچنان از دسترسی به کف حمایت اجتماعی پایه محروم بودند، به‌عنوان نمونه اطلاع‌رسان ۱۲ بیان کرد:

«من برای بهتر شدن حقوقم تقاضا کردم، اما گفتند همینه آگه می‌خواهی بخوای و اگر نمی‌خواهی نیا و من چون در نقطه ضعف بودم، به من دیکته شد که هر چی می‌گیم باید گوش کنی».

در نهایت برخی کارگران بودند که ترجیح می‌دادند از فنون چانه‌زنی بهره نگیرند، به‌عبارتی دیگر به نوعی در این سنخ از کارگران غیررسمی با "تهی‌سازی سازوکارهای چانه‌زنی توافق‌پذیر" روبرو بودیم، به‌عنوان نمونه اطلاع‌رسان ۱۸ بیان کرد:

«شوهر من راضی به کار کردن من (نظافت منزل) نیست و کار کردن زن را دوست ندارد، مادر من مریض شد و برای تأمین هزینه‌ها، تصمیم گرفتم که برم سرکار چون داروهای وی گران است و مادرم برای من خیلی مهمه و همه زندگی من مادرم است».

از جمله سازوکارهای دیگر کارگران "سازوکارهای مقابله‌ای" بود که دارای دو گونه فعال و غیرفعال است، گونه فعال بدین معنی است که کارگران غیررسمی زن از سازوکارهای عملی ویژه‌ای چون اعتصاب جهت کاهش محرومیت از مزایا در محل کار بهره می‌گرفتند، برای نمونه اطلاع‌رسان ۲۷ بیان کرد:

«شش ماه حقوق نگرفته بودیم، مدیر داخلی مون گفت همه اعتصاب کنید، تلفن‌ها را جواب ندهید (محل کار مشاوره تلفنی) و سرکار نیایید، بعد ما این کار رو کردیم؛ این اعتراض باعث شد، حقوق‌ها را به موقع بدهند».

گونه غیرفعال بدین معنی است که کارگران کوشش می‌کردند از راهکارهای دیگر بهره بگیرند، به‌عنوان نمونه شماری از کارگران فنون خود مراقبتی را به کار می‌گرفتند و با نگهداشت رفتارهای عقلایی شده و نگهداری مرزهای فردی کوشش می‌کردند از رسیدن آسیب به خود جلوگیری کنند و یا چندی از کارگران کوشش می‌کردند، مسیریابی شغلی هدفمند داشته و با افزایش آگاهی و مهارت، زمینه گذر خود از اشتغال غیررسمی به رسمی را فراهم کنند و در این میان کلیشه شکنی جنسیتی را نیز در خود تقویت می‌کردند و کوشش می‌کردند بر بازدارنده‌های فرهنگی و اجتماعی که سر راه آن‌ها بود چیره شوند. از جمله سازوکارهای دیگر کارگران "سازوکارهای هیجان مدار" در دو گونه مثبت و منفی بود، منفی بدین گونه که در برابر پایمال شدن حقوق، کارگران هیجان‌های منفی چون ناگویی هیجانی، عواطف منفی، نشخوار فکری و فاجعه‌پنداری را تجربه می‌کردند، به‌عنوان نمونه اطلاع‌رسان ۶ بیان کرد: «یه روز یه کارگر سر من داد زد و من نتوانستم تحمل کنم و فقط اشک می‌ریختم و مهرداد (کارفرما) اومد دلجویی کرد و راننده کارخانه اومد دلجویی و مهرداد یه نخ سیگار داد که آروم بشم».

اما شماری دیگر از کارگران از سازوکارهای هیجانی مثبت چون معنوی گرایی بهره می‌گرفتند، برای نمونه اطلاع‌رسان ۲۰ بیان کرد:

«باید دارو داری رو تحمل کنی و باید از خدا تشکر کنی. الان شوهرم نابینا است، فقط ۸ سال تونست کار بکنه و الان از کار افتاده است و ماهی ۶۰۰ هزار تومن می‌گیره. الان حقوق شوهرم هست و خدا رو شکر، خودم هم دیگه کمتر برای نظافت خونه‌ها می‌روم».

در یک بیان کلی می‌توان سازوکارهای عاملیت رسمی‌سازی را در پیوستاری از سازوکارهای رشد یافته و رشدنیافته و ناشی از عوامل فرهنگی و اجتماعی گروه‌بندی کرد. آنچه در کارگران غیررسمی قابل دریافت بود، برجستگی به‌کارگیری سازوکارهای رشدنیافته بود، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت زنان در برابر شرایط بهره‌کشانه پایبند به

نقش‌های جنسیتی و پذیرش سلطه بودند، به گونه‌ای که می‌توان تفسیر کرد آن دسته از کارگرانی که موفق به، بکارگیری سازوکارهای رشد یافته شده بودند، کسانی بودند که قدرت به پرسش کشیدن پنداشت‌های کهن و قدرت بازسازی هویت منحصر به فرد خود را پیدا کرده بودند.

• شرایط میانجی‌گری در اشتغال غیررسمی کارگران چیست؟

مقوله: شهروند تبعی

شهروند تبعی بدین معنی است، که کارگران غیررسمی زن از حقوق کامل یک شهروند که از جمله آن دسترسی به حق کار شایسته است، محروم بودند، به گونه‌ای که نقش زن در ساختار اشتغال فرعی و تنها بر پایه ضرورت تعریف می‌شد، چون نقش اصلی وی انجام نقش‌های مراقبتی در گستره خصوصی بود، به عبارتی دیگر، موقعیت فرعی زنان در بازار کار در هر دو سویه خرد و ساختاری نهادینه شده بود، بدین معنی که کارگران به عنوان "سرمایه انسانی دم دستی" در بازار کار دیده می‌شدند، برای نمونه اطلاع‌رسان ۱۰ بیان کرد:

«کار برای خانم فایده ندارد، چون خسته میشه، مریض میشه و زنها توان ندارند... الان کار کردن برای من سخته و دیگه دوست ندارم پیام سرکار چون شب‌ها که می‌رم کمرم خیلی درد می‌کنه، بعضی خانم‌ها مثل خانم قلندری که خیلی بدهی دارند، باید کار کنند... خدا زن را خلق کرده برای کار خونه و نه محیط کار».

یکی از نمونه‌های شهروند تبعی زنان، نهادینگی موقعیت تبعی زنان در نظام تأمین اجتماعی است، بدین معنا که نقش تبعی زنان در گستره اشتغال و رفاه اجتماعی نهادینه شده است، به عنوان نمونه اطلاع‌رسان ۲۷ بیان کرد:

«چون زنها، شوهر یا پدر دارند و تا حدودی تأمین می‌شوند برای حقوقشون مطالبه نمی‌کنند، چون کار برای زن نیست و یا شاید کار را برای خودشون مهم

نمی‌دانند، الان این شرایط برای مرد وحشتناکه، من خیالم راحت‌تر است که شوهرم و یا پدرم حمایت می‌کنه و آگه زن سرپرست باشه وحشتناکه».

به‌طورکلی شهروند تبعی دو محور اصلی خود یعنی حقوق و وظایف (مسئولیت‌ها) را به چالش می‌کشد، زمانی که زنان از حقوق خویش از جمله اشتغال آن‌گونه که شایسته است بهره‌مند نمی‌شود، این مهم چالشی دوم در موضوع وظایف زنان نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی و مدنی ایجاد می‌کند. از سویی به نظر می‌رسد در محرومیت‌شدگی از حقوق، ساختارهای فرهنگی و اجتماعی نقشی مهم دارند، به‌عنوان نمونه هنوز جایگاه زنان در سپهر عمومی به‌ویژه در گستره اشتغال جایگاهی فرعی پنداشته می‌شود، که این خود بر پایه تعریف ذاتی حق که به معنای قدرت و امتیاز است، گونه‌ای از بی‌قدرت‌شدگی است، بر همین اساس گسترش اشتغال غیررسمی افزون بر این که به نگهداشت الگوهای جنسیتی در اشتغال کمک می‌نماید، از سویی دیگر به شکل‌گیری ریخت‌های جدیدی از نابرابری و سلطه دامن می‌زند.

• پیامدهای اشتغال در بخش غیررسمی اقتصاد برای کارگران زن چیست؟

مقوله: سرمایه یک‌بارمصرف

کار غیررسمی زن به‌مثابه سرمایه یک‌بارمصرف، بدین معنی است که زنان به‌صورت گذرا به دست کارفرماها بکار گرفته می‌شوند و به سبب‌های گوناگون و بر پایه سلیقه‌های فردی کارفرما ممکن است، شغل خود را از دست بدهند. به بیانی دیگر، آن‌ها تا زمانی نزد کارفرما می‌مانند که موازنه سود و زیان کارفرما را بر هم نزنند، بنابراین اشتغال زن و سرمایه انسانی زن تا حد "سرمایه یک‌بارمصرف" دچار فروکاستی می‌شد، بایسته به یادآوری است که برخی باورهای فرهنگی و بازدارنده‌های ناشی از آن نیز به فرودستی زنان تا حد سرمایه یک‌بارمصرف در بازار کار دامن می‌زنند، برای نمونه "تنیدگی کارگر زن-کارگرمادر"، بدین معنی که مسئولیت‌های شغلی و مادری کارگر غیررسمی زن درهم‌تنیده می‌شود، به‌گونه‌ای که وی به‌طور اثربخش نمی‌تواند به یک

موازنه بین نقش‌های خود برسد و به‌طور پیوسته یک بحران مزمن و نبود تعادل را در جریان زندگی روزانه تجربه می‌کند، به‌گونه‌ای که در این شرایط بحرانی مزمن و نظم نیافتگی وضعیت زنان، دیگری و در اینجا کارفرما با هدف کاهش هزینه بیشترین بهره‌برداری را از وی می‌کند، شرایط بحرانی مزمن زنان به‌منابه ستیزگاهی ناتمام، زنان را در موضع مغلوب شدگی، هشدار و ناتوان از بکارگیری راه‌کارهای اثربخش جهت برون رفت از بحران قرار می‌دهد، برای نمونه اطلاع‌رسان ۵ بیان کرد:

«تو خونه که کار در منزل انجام می‌دادم، بچه‌ها نمی‌گذاشتند و من شب‌ها با نور گوشی کار می‌کردم که بچه‌ها بیدار نشوند... من زمانی که کارگاه هم می‌روم، یک پام خونه است و یک پام کارگاه و همش نگران بچه‌ام هستم، چون بیش‌فعال است و ممکن است بلایی سر اون بیاد».

بنابراین به نظر می‌رسد اشتغال غیررسمی پهنه‌ای برای شرایط بهره‌کشانه از نیروی کار است، نیرویی که با هدف انباشت سرمایه توسط کارفرما مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و در آن تعهدات قانونی و انسانی به نیروی کار، در لوای اصل سودآوری ذبح می‌شود و کارگران غیررسمی به‌عنوان نیروی مازاد و ارتش ذخیره کار دست‌به‌دست می‌شوند و فرایند جهانی‌سازی و بازارهای ارزان‌قیمت نیز به آن دامن می‌زند.

• سازوکار برون رفت زنان از اشتغال غیررسمی چیست؟

مقوله: قدرت‌بخشی رسمی‌سازی

قدرت‌بخشی رسمی‌سازی بدین معنی است که برخی کارگران غیررسمی با قدرتمند کردن خویش در سویه‌های گوناگون روانشناختی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی، حرکت آن‌ها در جهت فرایند رسمی‌سازی آسان می‌شد و به مزایای بیشتر کف حمایت اجتماعی پایه دست‌یافته و از شدت سلطه به آن‌ها کاسته می‌شد، در واقع فرایند قدرت‌بخشی، رسمی‌سازی شکست در چرخه محرومیت ساز آن‌ها بود، هسته اصلی این قدرت‌بخشی فرایند آگاهی بخشی زنان نسبت به حقوق خود بود. واکاوی یافته‌های

کارگران غیررسمی نشان داد که اشتغال غیررسمی همراه با کاهش قدرت بخشی روانشناختی در زنان بود، کارگران غیررسمی مهم‌ترین منبع قدرت بخشی روانشناختی‌شان دربرگیرنده عزت‌نفس، اعتمادبه‌نفس، تاب‌آوری، استقلال و امید به زندگی در معرض خطر فرسایش قرار داشت، چون محیط کاری آن‌ها خصمانه بوده و همراه با نگهداشت کرامت انسانی به‌عنوان مهم‌ترین اصل و بنیاد حقوق بشر نبود، هرچند شماری از کارگران غیررسمی با تجربه کارآمدی و رها شدن از وابستگی مالی به دیگران و تجربه حضور در گستره عمومی، گونه‌ای از پیشران‌های قدرت بخشی روانشناختی را تجربه می‌کردند، در واقع "قدرت بخشی رسمی سازی روانشناختی" تقویت بنیان‌های روانشناختی از سازوکارهای مهم حرکت در فرایند رسمی سازی و دوری گزینی از سازوکارهای سلطه‌پذیری چون تسلیم است، برای نمونه اطلاع‌رسان ۱۶ بیان کرد:

«الآن که مدتی است کار می‌کنم غیرازاین که کار من کمک خرج خانواده است در روحیه من تأثیر گذاشته است.... روحیه‌ام خیلی بهتر شده من زمانی که خونه بودم چون مشکل وسواس دارم، دائم می‌نشستم و می‌ساییدم و دائم به شوهرم و بچه‌ها گیر می‌دادم، اما چون وقتم سرکار صرف میشه، دیگه وقت نمی‌کنم، مثل قبلاً بشورم و بسابم».

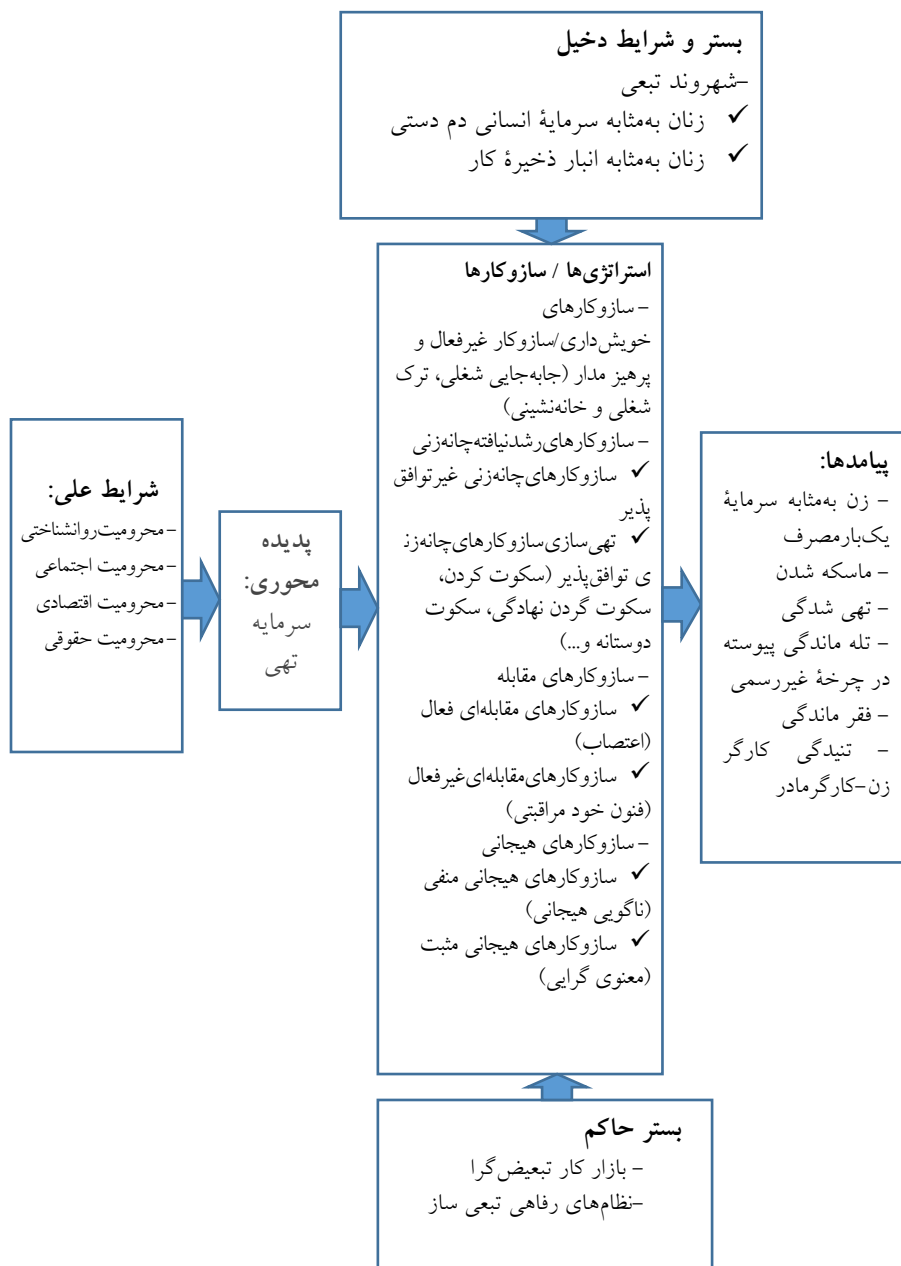
در گستره اجتماعی و "قدرت بخشی رسمی سازی اجتماعی" نیز کارگران غیررسمی توانا به شبکه‌سازی و بهره‌گیری مناسب از سرمایه‌های اجتماعی در دسترس نبودند، به‌ویژه این که جامعه‌پذیری این گروه از کارگران از همان سال‌های نخست به ماندگاری آن‌ها در این گستره کمک می‌نمود، به‌گونه‌ای که هژمونی نقش‌های قراردادی و مرسوم زنانگی در این گروه از زنان قابل فهم بود، درحالی‌که واکاوی یافته‌ها نشان داد که مهم‌ترین راهبرد در جهت چگونگی رویارویی با سازوکارهای سلطه اشتغال غیررسمی کارگران "شبکه‌سازی خرد کارگران غیررسمی" است، بدین معنا که با فرایند آگاهی بخشی کارگران غیررسمی، شبکه‌سازی خرد بین آن‌ها صورت بگیرد و آن‌ها با

تجمع سرمایه گروهی، تقویت صداسازی، حساس‌سازی و به اشتراک‌گذاری سرمایه‌های خرد خود در جهت دستیابی به حقوق بیشتر در فرایند رسمی‌سازی (قدرت بخشی رسمی‌ساز) دست یابند، از سویی تشکیل چنین شبکه‌هایی به غنی‌سازی قدرت بخشی اقتصادی کارگران می‌تواند کمک کند، بدین‌گونه که به‌عنوان نمونه امکان دسترسی آن‌ها به اعتبارات از طریق راه‌اندازی صندوق‌های خرد افزایش یابد.

از سویی از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های کارگران زن نداشتن آگاهی به قوانین کار بود و آن‌ها قانون کار را تا حد "تنها دریافت دستمزد" تصور می‌کردند و همین نبود آگاهی و به دنبال آن نبود سازوکارهای چانه‌زنی مؤثر از جمله در فقر ماندگی را تشدید می‌کرد، اما به نظر می‌رسد آگاهی بخشی قانونی از زمینه‌سازی‌های حرکت در فرایند رسمی‌سازی است، برای نمونه اطلاع‌رسان ۲۲ بیان کرد:

«من زمانی که وارد کار شدم اصلاً نمی‌دونستم مزایای شغلی چیه، فقط دنبال این بودم که به شرایط ثابت برای کار کردن داشته باشم. یواش یواش به عده‌ای به من گفتند خودت روبرو بیمه کن. بعد به این فکر کردم، آگه بیمه بودم می‌تونستم از یه سری خدمات پزشکی استفاده کنم و یا اگر کسی در آینده نباشد، می‌تونم بی‌منت پول بگیرم».

به‌طورکلی قدرت بخشی رسمی‌سازی و چهارگانه آن سازوکاری یکپارچه در فرایند رسمی شدن است؛ بدین معنا که کارگران غیررسمی با قدرتمند شدن در این چهارگانه، قدرت حرکت در فرایند رسمی‌سازی را به‌دست آورند، در واقع درست است که در نبود رشد اقتصادی امکان دسترسی به فرصت‌های شغلی و کار شایسته اندک است، اما این مهم به معنای سکوت، تسلیم و درخودماندگی کارگران غیررسمی نیست، بلکه کارگران غیررسمی با قدرت بخشی در سویه‌های گوناگون می‌توانند کنشگری‌های کارساز در جهت رسیدن به کف حمایت اجتماعی پایه داشته باشند، به‌نحوی که کارگران غیررسمی از مرحله پیش‌آگهی و آگاه ماندگی به مرحله کنشگری و رهایی بخشی برسند. در ادامه در شکل ۱ به مدل پارادایمی برآمده از نظریه مبنایی پرداخته می‌شود.



شکل ۱ مدل پارادایمی برآمده از نظریه مبنايي

۷- بحث و نتیجه‌گیری

فهم ماهیت روابط سلطه و محرومیت ساز، ماهیت روابط کارگر-کارفرما و کنشگری کارگران و سویه‌های گوناگون تجربه آن‌ها، از موضوع‌های مهم این پژوهش و هدف غایی آن بود که چه سازوکارهایی و چه جریان‌هایی به روابط سلطه در گستره اشتغال غیررسمی به‌عنوان یک گستره محرومیت‌ساز کمک می‌کنند. در مدل پارادایمی برآمده از داده‌های میدان محور، پدیده محوری، سرمایه تھی است. سرمایه تھی و چهارگانه آن‌که در برگرفته سرمایه تھی روانشناختی، سرمایه تھی اجتماعی، سرمایه تھی اقتصادی و سرمایه تھی حقوقی است، نقش بنیادین در نهادینه کردن روابط سلطه دارد، مفهومی که به تفسیر روش‌های بی‌قدرت کردن افراد به حاشیه رانده‌شده و در اینجا کارگران غیررسمی یاری می‌کند. سرمایه تھی روانشناختی با محوریت عدم خود تعیین‌گری، سرمایه تھی اجتماعی با محوریت نبود پیوندهای اجتماعی پرمایه، سرمایه تھی اقتصادی با محوریت تھی‌شدگی در رفتارها و نگرش‌های اقتصادی و سرمایه تھی حقوقی با محوریت نبود آگاهی به حقوق خود، از مفاهیم پرمایه در چگونگی فهم بازتولید سلطه در افراد دچار محرومیت و غیررسمی شده دارند، سرمایه‌ای که توسط دیگری مورد بیشترین بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

در کنار سرمایه تھی که افراد را به دایره محرومیت اجتماعی و غیررسمی شدن می‌کشاند، افراد بر پایه آگاهی بخشی و این که در کدام مرحله از مراحل آگاهی اعم از پیش‌آگاهی، آگاه ماندگی، کنشگری، واپس روی و در نهایت رهایی بخشی قرار دارند، شانس برون‌رفتشان از دایره محرومیت و حرکت در فرایند رسمی‌سازی قابل پیش‌بینی است. آگاهی بخشی از مفاهیم بنیادین فرایند رسمی‌سازی است، بدین معنی که فهم به موقعیت خود حتی بدون تأثیر در ستم ساختاری، به ساختاربندی فهم کارگران از خود و جهان پیرامون کمک می‌کند، بازسازی معنایی که در متن ستم شکل نگرفته است و افراد را از فهم ساده شرایط به سطح بالاتری از اندیشه انتقادی و فرضیه‌ساز نسبت به

جهان پیرامون هدایت می‌کند، این فهم هسته‌ اساسی قدرت‌بخشی رسمی‌سازی در هر دو سویه رویه‌ای (قدرت ایجاد تغییر شرایط در کارگران) و موقعیتی (قدرت تسهیل سازی در بازدارنده‌های ساختاری) خود است.

و در نهایت مفهوم مهم هدایت‌گر جهت کاهش سلطه تجربه شده در روابط محرومیت‌ساز کارگری-کارفرمایی قدرت بخشی رسمی‌سازی است. این مفهوم بر پایه سرمایه‌تهی و از دل آن زاده شده است. در فرایند قدرت‌بخشی رسمی‌سازی هدف آن است که سنخ‌های گوناگون نبود قدرت‌بخشی چون نارسایی یک‌سویه قدرت بخشی رسمی‌سازی، نارسایی دوسویه قدرت‌بخشی رسمی‌سازی، نارسایی سه‌سویه قدرت‌بخشی رسمی‌سازی و نارسایی چهارسویه قدرت بخشی رسمی‌سازی به سمت قدرت‌بخشی رسمی‌سازی و کاهش دایره محرومیت هدایت شوند. نارسایی قدرت‌بخشی رسمی‌سازی به معنای تهی‌شدگی کارگر در یک، دو، سه و چهار سویه روانشناختی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی است، نارسایی‌ای که زمینه را برای بازتولید و نهادینه شدن روابط سلطه و نابرابری در گستره اشتغال غیررسمی فراهم می‌کند. قدرت‌بخشی رسمی‌سازی فرایندی است که در آن کارگر به‌عنوان یک فرد هوشیار نسبت به وضعیت خود و تفسیر تیزنگر روابط سلطه ساختاری، می‌تواند از درجه محرومیتش کاسته و از حاشیه غیررسمی به متن رسمی جامعه حرکت کند و به دستاوردهای بیشتری در فرایند رسمی سازی دست پیدا کند.

در نهایت مدل پارادایمی معرفی شده در این پژوهش، به فهم کارگران غیررسمی و گونه شناسی آن‌ها یاری می‌نماید. هسته بنیادین این مدل پارادایمی "سرمایه تهی" است، بدین معنا که از یک سو کارگران با سرمایه تهی وارد این گستره می‌شوند و از سویی دیگر در ساختاری تهی شده از حمایت کارگری مشغول به کار می‌شوند و روابط نوینی از سلطه و نابرابری را تجربه می‌کنند. روابطی که همراه با فهم پیوسته ناامنی، اضطراب وجودی و تعیین‌شدگی توسط دیگری است. در حقیقت سرمایه تهی خود تبدیل به ایجاد گونه‌ای از تضاد اجتماعی در پهنه محرومیت اجتماعی شده است،

به گونه‌ای که فهم اشتغال غیررسمی در بستری از سرمایه تھی و روابط سلطه قابل دریافت است. مفهوم بنیادین سرمایه تھی به عنوان هسته‌ای جهت تبیین چگونگی فرایندهای محرومیت‌ساز این گستره، به تولید مفهوم دیگری چون قدرت‌بخشی رسمی‌سازی به عنوان سازوکاری جهت شکست جریان‌های نابرابر‌ساز این گستره کمک می‌نماید، به گونه‌ای که هر چه قدرت افراد دچار محرومیت، در چهارگانه‌ی روانشناختی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی افزایش یابد و به بیانی تیزنگرتر، آگاهی و کنشگری‌های آگاهانه و رهایی‌بخش آن‌ها پرمایه شود، نیروی آن‌ها در جهت حرکت در فرایند رسمی‌سازی افزایش می‌یابد و آن‌ها از عاملیت تھی شده به عاملیت ره‌اساز دگرگون می‌شوند. بنابراین در این مدل انسان‌ها مقهور ساختار، گذشته و ناهشیار نبوده و دیدگاه بنیادین به انسان این است که وی قدرت کنشگری و دگرگونی شرایط را هرچند اندک و بر پایه قدرت حرکت خود در فرایند رسمی‌سازی دارد، به گونه‌ای که کارگران می‌توانند به کاهش شدت توزیع نابرابری قدرت در روابط کارگری-کارفرمایی یاری نمایند.

منابع

- استراوس، کوربین و جولیت، کرین. (۱۳۹۱). *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه: ابراهیم افشار، تهران: نشر نی، چاپ هفتم.
- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه: احمد گل‌محمدی، محمد ابراهیم، تهران: نشر نی، چاپ یازدهم.
- آفاری، ژانت. (۱۳۸۵). *انقلاب مشروطه ایران: ۱۹۰۶-۱۹۱۱ (۱۲۸۵-۱۲۹۰)*، ترجمه رضا رضایی، تهران: انتشارات بیستون، چاپ سوم.
- پور رضا، ابوالقاسم، رستمی نیا، مرضیه، هراتی خلیل‌آباد، تورج، ملکی، سارا و موسوی سید عبدالرضا. (۱۳۹۶). «بررسی تأثیر اشتغال رسمی و غیررسمی زنان بر کیفیت زندگی آنان در شهر تهران»، *فصلنامه پژوهش‌های سلامت‌محور*، دوره ۳، شماره ۴، ۳۷۹-۳۸۸.
- حسین‌یزدی، مریم. (۱۳۹۰). *بررسی انسان‌شناسی پدیده دست‌فروشی در تهران: مطالعه موردی زنان دست‌فروش در مترو، پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- دفتر قوانین و مقررات سازمان تأمین اجتماعی. (۱۳۹۳). *قانون تأمین اجتماعی و آیین‌نامه‌های آن (معاونت حقوقی و امور مجلس دفتر قوانین و مقررات)*.
- دوبروار، سیمون. (۱۳۹۸). *جنس دوم*، ترجمه: قاسم صنعوی، جلد اول، تهران: انتشارات توس، چاپ پانزدهم.
- درویشی فرد، علی‌اصغر، جسم، میترا و فیضی پور، خدیجه. (۱۳۹۴). «تجربه زیسته زنان شاغل در کارگاه‌های تولیدی، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی»، شماره ۵: ۱۰۸-۷۶.
- ریاضی نیا، قاسم. (۱۳۸۸). *برنامه‌ریزی نیروی انسانی*، تهران: سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور، تبریز: سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.
- رستمی، سارا. (۱۳۹۴). «بررسی توصیفی-جمعیت‌شناختی دست‌فروشی زنان در شهر تهران»، اولین کنگره علمی پژوهشی سراسری توسعه و ترویج علوم تربیتی و روانشناسی، *جامعه‌شناسی و علوم فرهنگی اجتماعی ایران*، تهران، انجمن علمی توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین.
- طرح شاغلین فقیر و بیکار. (۱۳۹۷). شاغلین فقیر و بیکار. Retrieved from <http://ww.majlis.ir>
- فلیک، اووه. (۱۳۹۳). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، مترجم هادی جلیلی، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- عرب مازار یزدی، علی، حاجی حسینی، طاهره و نوروزی نژاد، مریم. (۱۳۹۵). *اقتصاد غیررسمی ایران*، شرکت آینده‌پژوهان اقتصاد توسعه. اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران.

تجربه زیسته کارگران زن در بخش غیررسمی اقتصاد ... ۲۰۹

- کرسول، جان. (۱۳۹۴). *پویش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی)*. مترجمان: حسن دانایی‌فرد؛ حسین کاظمی. تهران: انتشارات صفار، چاپ دوم.
- منصور، جهانگیر. (۱۳۹۵). *قانون مدنی (جلد اول، دوم و سوم همراه با توضیحات و معانی لغات و اصطلاحات)*. تهران: انتشارات دیدار.
- مهرابی بشرآبادی، حسین، کوچک زاده، سمیه و تابی، حمید (۱۳۹۱). آیا اقتصاد سایه‌ای رشد اقتصادی را تهدید می‌کند؟ (مطالعه موردی کشور ایران). *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*. دوره ۴، شماره ۱۲: ۱۸۱-۱۹۸.
- نوغانی دخت بهمنی، محسن، برادران کاشانی، زهرا؛ کرمانی، مهدی و اصغر پور ماسوله، احمدرضا. (۱۳۹۴)، توانمندسازی مهارت محور کارگران خدماتی زن (مطالعه‌ای کیفی در مراکز اقامتی شهر مشهد). *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*. دوره ۳، شماره ۱۲: ۳۸۶-۳۶۳
- نرخ مشارکت اقتصادی، (۱۳۹۸). *نرخ مشارکت اقتصادی*. <http://www.amar.org.ir>

- Annual Reports. (2019). Annual Reports. <http://worldjusticeproject.org>.
- Chen, M. A. (2012). *The informal economy: Definitions, theories and policies*. WIEGO working Paper.
- Cudd, A. E. (2006). *Analyzing oppression*. Oxford University Press.
- Country data. (2019). <http://www.globalslaveryindex.org/2019/data/country-data/iran/>.
- Delaney, T. (2005). *Contemporary social theory: Investigation and application*. **Pearson / Prentice Hall**.
- Gutierrez, L., GlenMaye, L., & DeLois, K. (1995). The organizational context of empowerment practice: Implications for social work administration. *Social Work*, 40(2), 249-258.
- Global Gender Gap Report 2020. (2019). *Global Gender Gap Report 2020*. <http://www.weforum.org>
- Hussmanns, R. (2004). *Measuring the informal economy: From employment in the informal sector to informal employment*. Policy Integration Department, Bureau of Statistics, International Labour Office.
- International Labor Office. (2002). *Decent work and the informal economy*. First published.
- Informal economy. (2013). <http://www.ilo.org>.

- Martínez, L., Short, J. R., & Estrada, D. (2017). The urban informal economy: Street vendors in Cali, Colombia. *Cities*, 66, 34-43.
- Perprah, V., Buor, D., Forkour, D & Sanchez-Moral, S. (2019). Characteristics of informal sector activities and challenges faced by women in Kumasi Metropolis, Ghana. *Cogent Social Science*, (5)1. Doi: 10.1080/23311886
- Rifkin, S. B. (2003). A framework linking community empowerment and health equity: it is a matter of CHOICE. *Journal of Health*.
- Smelser, N. J., & Swedberg, R. (2005). *The handbook of economic sociology*. (2th edn.). United Kingdom. Princeton University Press.
- Sevansson, J. (2018). *Young domestic workers: A qualitative study on the health and wellbeing of girls working in households in Delhi*. London School of Hygiene & Tropical Medicine.
- Schneider.f.,Medina.L. (2018). *Shadow Economies Around the World: What Did We Learn Over the Last 20 Years?* International Monetary Fund
- Tolla, T. (2013). *Black women's experiences of domestic work: Domestic workers in Mpumalanga*. City: Sage Publications.
- World Justice Project. (2019). [http:// worldjusticeproject.org](http://worldjusticeproject.org).